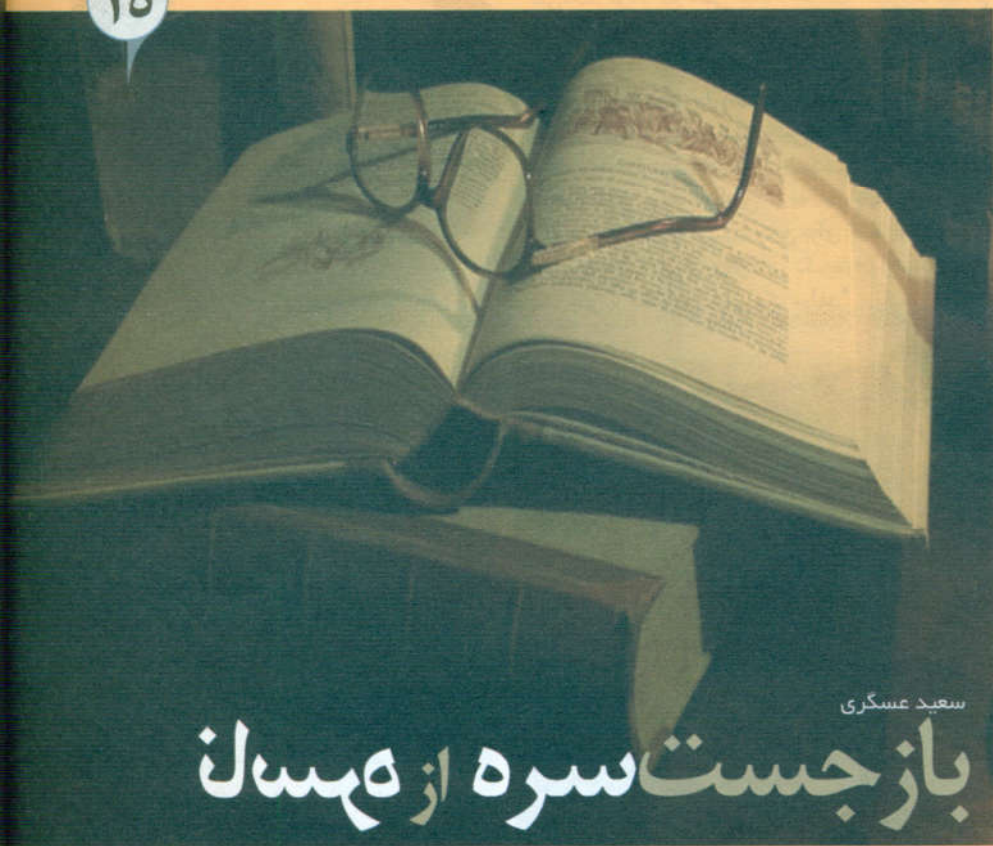




سعید عسکری

## باز جست‌سره از هسل

- تاریخچه نقد مانند قالیچه‌ای ابریشمی رنگارنگ و دل‌انگیز است. هر چند همواره مخالفان خود را داشته است. شاعری می‌گوید:

در همه چیزی هنر و عیب هست  
عیب مبین تا هنر آری به دست

یعنی می‌گوید بیش‌تر زیبایی‌ها را بنگریم؛ اما اگر چنین باشد، فاجعه پدید می‌آید. آن وقت دم از کارآفرینی زده می‌شود! البته آن‌زمان که شاعر، این شعر را گفته، نمی‌دانم میزان بیکاری چقدر بوده؟ بیکاری بوده یا اصلاً نبوده، نمی‌دانم. امروزه هم عده‌ای می‌خواهند بی‌هیچ ذوق و زاد و توشه هنری در جاده‌ای هموار بتازند و بعد هم به کار خود بتازند و کسی هم نگوید بالای چشمتان ابرو است. الان هم که همه منتقد شده‌اند و در هر بایی نظر می‌دهند...

ناگهان کوبیدن صدای در خانه بلند می‌شود. استاد دستپاچه می‌شود. می‌پرسد: «کیستی؟ چیستی؟ چه می‌خواهی؟»

صدای در زدن شدیدتر می‌شود. استاد به طرف در راه می‌افتد. کنج‌کاو می‌شوم و به همراه او می‌روم. جلوی در مردی با سینه‌ای ستبر با سرپازی ایستاده. مرد می‌گوید: «سرکار، صاحب این خانه این مرد است. چند بار گفتم، نانوائی نباید در محل مسکونی باشد گوش نمی‌دهد. از دیوار خانه‌مان آتش بیرون می‌آید. از او شکایت دارم» بعد رو به استاد کرد و گفت: «برویم».

استاد، خاموش ایستاده و به مرد خیره شده است. چیزی نمی‌گوید. می‌بینم دیگر جای ماندن نیست. به راه می‌افتم. کاغذهای توی دستم را که از عرق خیس شده‌اند از هم جدا می‌کنم و تکان می‌دهم تا خشک شوند.

خانگی را گرم و سوزان کند و این معلق بودن و بی‌معلق بودن را جبران کند.

\* استاد بهتر نیست مستقیماً به نقد بپردازیم؟

- چرا... چرا... نقد بهتر است. هر چند غالب نقدهای مرا نسیه می‌برند.

\* استاد نقد چنگ‌گونه است؟

- نقد، همان گونه که گفتم، چند گونه است:

۱. نقد برای نقد؛ ۲. نقد برای دم؛ ۳. نقد برای مدح. یکی نقد برای نقد است. نقد دوم از نقود گرفته شده، با هنر برای هنر، اشتباه نشود. اصل نقد همین است و جز این نیست. نقد برای دم هم برای کوفتن بعضی هنرمندان کاربرد دارد و برای بعضی از آن‌ها لازم است. در باب نقد برای مدح هم که لایذ می‌دانی ما با بعضی از معدود هنرمندان بزرگ، رابطه‌ای دوستانه داریم و متأسفانه اغلب آنان ادراک نمی‌شوند و هرکاری می‌کنند مورد توجه قرار نمی‌گیرند و ما دوست‌نوازی می‌کنیم و نقد ولرمی به آثار آنان می‌زنیم. از باب:

اگر با دیگرانش بود میلی

چرا من را نموده نقد خیلی؟

هم آن‌ها به حق خود می‌رسند و هم ما به حقوق خود.

\* این‌ها مگر فرقی هم دارند؟ نقد اثر بدون نقد صاحب اثر معنی ندارد. به‌نظر شما آیا نقد اثر مهم است یا صاحب اثر؟

- ببین. اولاً نقد اثر تنها، سخت و انرژی‌سوز است و کالری زیادی می‌طلبد. ثانیاً جاذبه‌ای ندارد. جذابیتی که نقد صاحب اثر دارد، هیچ‌گاه اثر تنها ندارد. پس یکی از شگردهای مهم نقد این است که پیش از آن‌که اثر را کالبدشکافی کنیم باید در صاحب اثر غور کنیم.

\* استاد! تاریخچه نقد را چگونه ملاحظه می‌کنید؟

به در خانه منتقدی نامی آمده‌ام. در می‌زنم، بانویی در را می‌گشاید. می‌گویم با آقای تقدیان کار دارم. ابتدا می‌گوید: «اشتباه آمده‌ای». پلاک خانه را نگاه می‌کنم. نشانی همان است. می‌خواهم برگردم که بانو صدای می‌زند. می‌گوید: «آهان تو با شوهر من کار داری. از بس او را ندیده‌ام فراموشش کرده‌ام. مستقیم برو اتاق او، آن‌جاست!»

از هفت در وارد می‌شوم تا او را ببینم. به اتاق که وارد می‌شوم احساس می‌کنم به تنور نانوائی سنگی نزدیک شده‌ام. شومینه‌ای روشن است. روی میز پر از میکروسکوپ و ذره‌بین است. بیشتر شبیه آزمایشگاه است. دوباره شک می‌کنم که درست آمده‌ام یا نه؟ مردی کنار شومینه نشسته با ذره‌بین شکسته. او کاغذها را با ذره‌بین نگاه می‌کند و در آتش می‌اندازد. سرفه می‌کنم. او به سمت در برمی‌گردد. درحالی‌که هم‌چنان ذره‌بین در دستانش قرار دارد روبه من می‌کند و ذره‌بین را به طرفم من می‌گیرد.

می‌گویم: «شما منتقد... هستید؟»

- آری... من منتقد هستم اصلاً چون منتقد هستم پس هستم.

از گرما کلافه شده‌ام.

\* ببخشید حضرت استاد در این گرمای تابستان این گرما را چگونه تحمل می‌کنید؟

- آتش کند، هر آینه صافی، عیار زر

استاد، چند لحظه می‌خندد و بعد زود قیافه جدی به خود می‌گیرد. زیر لب می‌گوید: «در نباید حال پخته هیچ خام». بعد بلندتر ادامه می‌دهد: «این شومینه، فلسفه‌ای دارد و فوایدی بی‌شمار. من بعد از سالیان دراز نقادی به این شومینه رسیده‌ام. من دوست دارم در محیطی آرام و بدون جنجال کار کنم و به جراید و رسانه‌ها اعتقادی ندارم. این آتش شومینه، از زمانی دیرینه، از آتش آثار به اصطلاح هنرمندانه روشن است و این همان نقد سالم و روشن‌گرایانه است. این، فواید زیادی دارد؛ هم آثار بی‌ارزش نابود می‌شوند، هم دیگران به زحمت نمی‌افتند تا این آثار را ببینند. دیگر آن‌که بدخواهان نمی‌توانند بگویند منتقدان کاری انجام نمی‌دهند. شما شاهد عرق‌ریزان من باشید و به نسل‌های گوناگون بگویید. یادتان باشد کلوزآپ چهره نمناک من را در مساحه‌تان بیاورید. زیرا عده‌ای منتقدان را جدی نمی‌گیرند. حتی گروهی، گستره گستاخی را به حدی گشاده گردانیده‌اند که ما را از جرگه هنرمندان نمی‌دانند. می‌پندارند ما از بی‌هنری به این کار روی آورده‌ایم و در خلق آثار هنری ناکام مانده‌ایم.»

\* استاد می‌شود شومینه‌تان را خاموش کنید؟ من دیگر دارم می‌پزم.

- پختگی چیز خوبی است. اگر تو پخته بودی، الان میان کلام با ارزش من ناپه‌نگام فرود نمی‌آمدی! افکار من را از هم گسیختی! آه چه می‌گفتم؟

\* استاد! در فواید شومینه می‌گفتید.

- آه... فایده دیگر... دگر فایده... فایده دیگر آن این است که هنرمند جماعت، یا بهتر بگویم جماعت هنرمند فرج‌هانی است - البته ما منتقدها بیش‌تر- و دیگر به خود تعلق ندارد تا برسد به نزدیکان و خاندان خود و برای همین از تعلق خاطرش به خاندانش نیز کاسته می‌شود و نمی‌تواند به‌سان دیگر مردم به امورات خانگی و دودمان خود بپردازد. برای همین شاید نوعی سردی در ارتباطات پدید آید. اما گرمای شومینه می‌تواند کانون